

# پیکان

مرداد ۱۳۹۱ /// شماره ۶۷

**کوپتک و داس سرخ و میدان انقلاب**

**تا کاخ دین و بیخ ستم را بر افکنیم**

## در این شماره ...

بکوشیم با تمام توان مبارزات و اعتراضات توده ای را سازماندهی کنیم!

ص ۲

۲۸ مرداد فصل مشترک دو رژیم در سرکوب توده ها!

ص ۴

ایران دومین مصرف کننده مواد مخدر در جهان است!

ص ۵

زنایکه قربانی تاریک اندیشی و بند و بست مافیای قدرت و ثروت میشوند.

ص ۶

بمناسبت چهاردهم مرداد ماه سالروز انقلاب مشروطیت.

ص ۷

راسیسم وطنی

ص ۱۱

زینب را با مرگ تدریجی اعدام می کنند!

ص ۱۳



**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

**برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!**

## بکوشیم باتمام توان مبارزات و اعتراضات توده ای را سازماندهی کنیم !

را بر تمامی شئونات زندگی توده های مردم حاکم نموده و هر روز که میگذرد عوامل سرکوبگر رژیم روشهای جدیدی را بمنظور ایجاد رعب و وحشت و سلب ابتدائی ترین حقوق توده های تحت ستم ایران بکار میگیرد . با تصویب قوانین قرون وسطائی جامعه را به تبهائی معنوی و انحطاط اخلاقی کشیده است و با این روش سعی دارد که حاکمیت ننگین خود را چند صباحی بیشتر نگاه دارد . در سایه جمهوری اسلامی اعتیاد به مواد مخدر افزایش یافته بطوری که طبق آخرین گزارش منتشر شده ایران در رده ی دومین کشور مصرف کننده در جهان قرار دارد . جوانان معتاد در هر محله ای پرسه می زنند و بنحو رقت انگیزی در کوچه ها و در کنار خیابانها در حال مصرف انواع مواد مخدر شیمیایی و سنتی به واضح دیده میشوند . فحشا در ابعاد بی سابقه ای با اشکال مختلف از جمله تحت پوشش اسلامی و شرعی صیغه گسترش یافته است . درصد مبتلایان به بیماریهای عصبی و روانی روبه افزایش است . اخبار مربوط به خودکشی و خودسوزی و عکس های کودکان خرد سالی که والدینشان از فرط فقر و تنگدستی آنان را در خیابانها رها می کنند و یا به باندهای مافیایی تجارت اعضای بدن انسان میفروشند ، همه و همه زینت بخش صفحات روزنامه ها و سایت های اینترنتی و غیره شده اند . افزایش بی سابقه فساد و اعتیاد و خودکشی علیرغم تلاشی که مرتجعین حاکم برای سرپوش نهادن بر آن بکار میگیرند گسترده و عریان خودنمایی می کند ، شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران و زحمتکشان را بازتاب میدهد . رشد نابسامانیهای اجتماعی ، فساد و فحشا ، ریشه در نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دارد . برای ریشه کن ساختن این معضلات گریبانگیر توده ها باید زمینه های مادی بروز و رشد آنها را از بین برد . برای از میان برداشتن فحشا ، اعتیاد و سایر مفاسد اجتماعی باید نظام طبقاتی را که بواسطه آن معدودی سرمایه دار زانو

این روزها درباره تحریم ایران جنجال آفرینی می کنند اما نمی فهمند که خودشان ملت ایران را به واسطه تحریم های سی سال اخیر در مقابل هر تحریمی واکنش داده اند . و یا معاون اول احمدی نژاد در مراسم اختتامیه هفته تامین اجتماعی گفت: تلاش جمهوری اسلامی همواره بر این اصل استوار است تا با ایجاد و تکیه بر نظام تامین اجتماعی، رفاه را به مردم بخصوص کارگران و کارمندان هدیه دهد.

تنها در حیطه اقتصادی نیست که کارنامه رژیم سراسر سیاهی و تبهائی است . در عرصه های دیگر نیز ارمغانی جز این نداشته است . بدون شک بحران اقتصادی بحران سیاسی را در پی دارد و موجب بحرانهای عمیق در ساختار سیاسی حاکم میشود . بحرانی که تمام ارکان حکومت جمهوری اسلامی را فرا گرفته است ، روز بروز عمیق تر می گردد . ورشکستگی تمام عیار سیاستهای رژیم در کلیه عرصه های مربوط به سیات داخلی و خارجی بیش از پیش آشکار میشود . هر روز که میگذرد پوسیدگی رژیم بیشتر بر ملا میگردد . به همین دلیل رژیم ارتجاعی حاکم در مقابل اعتراضات طبقه کارگر و توده های مردم سیاست سرکوبگرانه خود را بیش از پیش گسترش داده . رژیم که بنا به ماهیت خود قادر به پاسخگویی به نیازهای مادی توده ها نبوده و نیست تنها راه مقابله با رشد نارضایتی و عصیان توده ای را در بر قرار میسرکوب و یک دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته یافته است . رژیم با برقراری یک دیکتاتوری تروریستی عریان و عنان گسیخته ، ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده ها سلب نموده و برای مرعوب کردن مردم سرکوب را پیشه خود ساخته است . رژیم جمهوری اسلامی سلطه پلیسی خود

رژیم جمهوری اسلامی طی بیش از 33 سال حکومت جابرانه و ستمگرانه خود جامعه را از همه لحاظ بسوی بربریت قرون وسطائی و توده های مردم را به فقر و فلاکت روز افزون و بیحقوقی مداوم سوق داده است . وخامت اوضاع ناشی از بحرانهای فزاینده و رو به گسترش اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و هزاران هزار معضل دگر شرایط سخت و مشقت باری را به توده های زحمتکش مردم تحمیل کرده است . فقر ، تبهائی ، اعتیاد ، تن فروشی ، و فلاکت اقتصادی سراسر جامعه را فرا گرفته است . بحران اقتصادی حاکم بر ایران که با گذشت هر روز عمق و وسعت بیشتری می یابد ، اثرات مخرب و ویرانگر خود را بیش از همه طبقات و اقشار بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان بر جای گذاشته است .

زحمتکشان و کارگران در معرض ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند و در اثر این بحران و نا بسامانی اوضاع اقتصادی با فقر مطلق روبرو هستند . میلیونها کارگر بیکار و از تامین حداقل معشیت خود محروم اند . در حالیکه بر خیل عظیم کارگران بیکار مداوما افزوده میشود ، کارگران شاغل نیز تحت شدیدترین فشارها و تضییقات اقتصادی قرار دارند و بر شدت آنان بطور دهشتناکی افزوده میشود . افزایش مداوم قیمت کالاها ی مورد نیاز توده ها که گاه در مدت کوتاهی به چند برابر افزایش یافته ، کاهش مداوم دستمزد ها ، سطح زندگی را بنحو غیر قابل تحملی پایین آورده است . این در حالی است که رژیم ارتجاعی حاکم بنا به ماهیتی که دارد ، حتی یک گام ناچیز در جهت کم کردن این فشارها که بر دوش توده های مردم سنگینی می کند بر نداشته ، سعی در کتمان آنهم می کند چنانچه خامنه ای جلاد درباره تحریم های گفته : غربی ها

صفت که حاصل کار و تلاش اکثریت افراد جامعه را به تملک خود در میاورند و در مقابل توده های مردم در فقر و مسکنت و بی حقوقی غوطه ور میگردند و به تباهی معنوی و انحطاط اخلاقی کشیده میشوند ، از میان برداشت . باید طبقات را محو نمود و به نابرابریهای اجتماعی پایان داد . ریشه کن شدن فساد و تباهی معنوی و اخلاقی زحمتکشان در گرو برانداختن مناسبات سرمایه داری به عنوان ریشه اصلی این نابسامانی هاست . مفساد اجتماعی و تباهی معنوی زمانی از جامعه رخت بر خواهد بست که بیکاری ، فقر و گرسنگی ریشه کن شده باشند . زمانی که هیچ کارگر و زحمتکشی به نان شب محتاج نباشد و هیچ زنی ناگزیر نشود برای گذران زندگی ، خود را بمعرض فروش بگذارد . برای دستیابی به چنین جامعه ای باید بعنوان نخستین گام رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را که عامل گسترش فقر و تباهی است سرنگون ساخت و با برافروزی حکومتی که نه مدافع منافع معدودی سرمایه دار بلکه از آن کارگران و زحمتکشان باشد . بی شک تشکل و مبارزه آگاهانه تنها رمز پیروزی کارگران و زحمتکشان در این نبرد است . راه پیروزی و تحقق مطالبات آزادیخواهانه و انسانی اتحاد آگاهانه عموم توده های ستمکش در تشکلهای مستقل در سراسر کشور در زنجیرمان است .

در شرایطی که رژیم ترور و اختناق بر کشور ما سایه افکنده ، و همه روزه شاهد اذیت و شکنجه ، زندان و اعدام جوانان آزادی خواه هستیم . در شرایطی که انبوهی از کارگران و زحمتکشان میهنمان در بدترین شرایط مادی به سر میبرند ، در شرایطی که جوانان و روشنفکران جامعه بجرم دفاع از منافع توده های مردم در شرف بازداشت و اعدام قرار دارند و خلاصه در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با یک بحران عمومی و همه جانبه روبروست و قصد دارد کشور را به طرف جنگی احتمالی و ارتجاعی امپریالیستی سوق دهد و

**طبقه کارگر تنها نیروی است که میتواند سایر اقشار تحت ستم و استثمار را گرد خود متحد کند و در مقابل طبقات بالا بایستد و قدرت سیاسی و نظامی و مالی آنرا با اعتصابات عمومی فلج کند و زمینه را برای یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه آماده نماید .**

**در صورتیکه جنبش کارگری در جریان مبارزات اقتصادی و سیاسی روزمره خود ، بتواند تمام حرکتها و مطالبات ابتدائی را تحت یک برنامه و عمل سراسری متحد کند و در مطالبه خواسته های مستقل خود پیگیر و با خواست ها و مطالبات آزادیخواهانه و اقتصادی و رفاهی اقشار فرودست جامعه تلفیق نماید . آنگاه قادر است نه تنها بخش وسیعی از توده های زحمتکش مردم . شامل حاشیه نشینان . کشاورزان کم زمین که قادر به امرار معاش نیستند . کسبه خرد . که در زیر فشار دلالان و رباخواران کمر خم کرده اند . جوانان و زنان . دانشجویان . کارمندان که از فقر . بیکاری . بیحقوقی و بیعیض و نداشتن آینده ای روشن رنج میبرند را با خود متحد کند .**

همچون گذشته با سیاست ترور و اختناق ، رعب و وحشت در میان توده ها پدید آورد . در چنین شرایطی وظیفه ای بسیار سترگ و به همان اندازه سرنوشت ساز بردوش نیروهای انقلابی بویژه کمونیستهای ایران قرار گرفته است . شرایط دشوار کنونی از کمونیستهای ایران بزرگترین و فداکاریها را که باید در سرشت هر انقلابی قرار داشته باشد می طلبد . انقلابی کسی نیست که تنها در شرایط سهل و امکان فعالیت قانونی بمیدان مبارزه سیاسی روی آورد . انقلابی کسی است که در دشوار ترین شرایط هنگامیکه هر لحظه خطر زندان ، شکنجه و اعدام او را تهدید میکند ، استوار تر از همیشه وظائف انقلابی خود را انجام دهد .

تاریخ مکرر نشان داده است که در برابر اراده پولادین و عزم استوار نیروهای انقلابی هیچ مانعی را کارساز نیست . انقلابیون در تحت هر شرایطی قادرند مبارزه خود را از پیش ببرند . کمونیستهای ایران باردیگر در برابر یک آزمون تاریخی قرار گرفته اند ، آزمونی که نشاندهنده میزان ایمان و عشق خلل ناپذیر به توده های مردم و طبقه کارگر است . امروز هر تلاش شبانه روزی ، هر استقامت و پایداری قدمی است که بسادگی فضای رعب و

وحشت را درهم می شکند ، زیرا این فضای رعب و وحشتی که رژیم پدید آورده است کاملاً پوشالی و از فرط یاس و نومیدی است . این شرایط نمیتواند مدتی مدید پایدار باشد . رژیم در چنگال یک بحران اقتصادی و سیاسی گرفتار است . بحرانی که نه تنها با گذشت زمان مدام ابعاد تازه ای بخود گرفته است بلکه در همان حال ناتوانی رژیم را در مهار کردن آن باثبات رسانده است و چندان نخواهد پائید که نتایج اجتناب ناپذیر خود را در حرکت توده های مردم و سقوط رژیم نشان دهد .

اما تنها نباید به این پسند کنیم که فشارهای اقتصادی و سیاسی موجود سرانجام خشم انقلابی توده ها را برخواهد انگیخت ، بلکه باید منتهای تلاش و کوشش خود را بکار گرفت و این انفجار را تسریع کرد . باید بکوشیم تا جویبارهای پراکنده خشم و نارضایتی توده های مردم را که هیچ نیروئی یارای مقاومت در برابر آن نیست به یک سیلاب عظیم علیه رژیم تبدیل کنیم . بکوشیم و تلاش خود را بیشتر کنیم و با تمام انرژی و ابتکار خود مبارزات و اعتراضات توده ها را سازماندهی کنیم و آنها را بمقابله ، مقاومت و ایستادگی در برابر ارتجاع حاکم و سرنگونی آن فرا خوانیم .

## ۲۸ مرداد فصل مشترک دو رژیم در سرکوب توده ها !

گرفت و بدرستی به وعده های پوچ و فریب آمیز رژیم دل نبست . رژیم فوق ارتجاعی و ماهیتا ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی که از همان فردای قیام علیه کلیه آزادیهای دموکراتیک و حقوق حقه توده ها ، و برای نابودی دست آوردهای ارزشمند قیام خونین بهمن ماه ، و تا آنجا که توازن نیروهای انقلاب و ضد انقلاب به او اجازه می داد ، به اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه متوسل شده بود . با یورش سابعانه 28 مرداد 58 به کردستان ، به اقدامات جنایت کارانه خود ابعاد گسترده و فاجعه آمیزی بخشید . که ذهنیت توده ها نسبت به رژیم دگرگون شد و توهمات اکثر آنان به سرعت فرو ریخت . سران حکومتی بیش از پیش رسوا گشته و ماهیت ضد انقلابی دستگاه حاکمه آشکارتر شد . حمله وحشیانه به کردستان اگر چه با هدف نابودی جنبش انقلابی خلق کرد آغاز شد ، اما از سوی توده های انقلابی با مقاومتی دلاورانه روبرو گشت . کردستان در پرتو قدرت متحد توده ها توانست بزرگترین یورش های بیرحمانه را به شکست بکشد . سرکوبگران که بران بودند تا ظرف 24 ساعت ، دستاوردهای خلق کرد را نابود کرده و به غائله خاتمه دهند با تحمل لطمات و تلفات جدی ، پوزه شان به خاک مالیده شد و خلق مبارز و رزمنده کرد ، سرکوبگران را وادار به عقب نشینی کرد . خلق کرد و نیروهای انقلابی کردستان در این مقطع با تمامی قدرت رزمی خود دشمن وارد آوردن ضربات جدی به رژیم توانستند به دفاع از انقلاب و دست آوردهای قیام برخیزند . امروز بر همگان روشن است که عقب نشینی نیروهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در آن دوره و شکست مفتضحانه اش در حمله به کردستان انقلابی ، علیرغم بکارگیری حداکثر توان و تمامی ارگان های سرکوب خود ، نه تنها محصول بالا بودن سطح مبارزات مردم کردستان و توده های سراسر ایران بود که برای دست یابی به خواست های عادلانه و برحق خود به مبارزه انقلابی

خام خود ، آتش فروزننده جنبش انقلابی خلق کرد را خاموش سازند . سرکوبگران جنایت پیشه ، با هجوم مغول وار خود به کردستان ، شهرها و روستاها را خمپاره باران کرده و توده های مبارز کرد را با هلی کوپترهای آمریکایی به رگبار بستند و در انجام این اعمال جنایت آمیز ، دست همه اسلاف ستمگر خود را از پشت بستند . با ایجاد رعب و وحشت در شهرها و با اعمال خشن ترین شیوه های ترور و سرکوب ، دست به آنچنان جنایات هولناکی زدند که ابعاد فاجعه آمیز آن سابقه نداشت . خلخالی جلاد با برپا کردن دادگاه های اسلامی دسته دسته فرزندان راستین خلقهای ایران را به جوخه های مرگ سپرد . صدها نفر از زحمتکشانشان کرد کشته شده و ده ها نفر از کمونیست ها و انقلابیون تیر باران گشتند . رفقای فدائی شهریار و حسن ناهید ، جمیل یخچالی هرمز گرجی بیانی و ... دهها نفر دیگر از رفقا و هواداران سازمان و دیگر نیروهای انقلابی به دست دژخیمان رژیم اعدام شدند .

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی مرتکب چنین فجایه دردناکی شد که هنوز بیش از شش ماه از سرنگونی رژیم ستمگر شاهنشاهی توسط توده ها نمی گذشت . توده های انقلابی و ستمدیده که در سرنگونی شاه از میان رفتن نابرابری ، بی عدالتی اجتماعی و کلیه مظاهر ستمگری را می دیدند ، در پروسه شکل گیری قیام و پس از آن ، دست به ایجاد ارگان های توده ای زده و برای رسیدن به خواست های برحق خود ، ابتکار عمل را در بسیاری از کارخانه ها ، محلات ، ادارات و سایر موسسات بدست گرفتند . خلق کرد نیز برای از میان برداشتن شرایط نکبتبار زندگی ، فقر و نابرابری ، نابودی ظلم و بندگی و بویژه از میان برداشتن ستم ملی به پا خاسته و با تکیه بر سنت های دیرین و ارزشمند خود ، با تسلیح عمومی ، کنترل شهرها و مناطق را در دست

ببست و هشتم مرداد ماه در تاریخ اخیر ایران ، و بعد از سالهای 32 همواره یادآور خاطرات تلخ کودتای امپریالیستی و ننگین شاه و خیانت های حزب اپورتونیست و پرچم سفید توده بوده است . روزیکه رفرمیست های سازشکار توده ای ، به رغم اطلاع از کودتای شاه ، با تسلیم طلبی خود راه را برای کودتا چپان هموار کرده و عملا در بخون کشیده شدن توده ها و انقلابیون شریک شدند . فرصت طلبان توده ای برغم برخورداری از برخی اطلاعات و امکانات نظامی بجای سازماندهی و مقاومت نیروهای خود و توده ها در مقابل کودتا ، به توده ها پشت نموده ، و به خارج از مرزها گریختند و دست کودتا گران را در سرکوب جنبش انقلابی و استقرار حکومت ترور و خفقان بطور کامل باز گذاشتند .

پس از سرنگونی رژیم شاه و بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ، بیست و هشت مرداد علاوه بر زنده کردن موارد فوق در خاطر توده ها ، یادآور روز خونین دیگری است برای خلقهای سراسر ایران و بویژه خلق قهرمان کرد . روز بیست و هشت مرداد ماه سال 1358 رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر مبنای فتوای جهاد خمینی مرتجع ، یورش وحشیانه خود را علیه خلق مبارز کرد و نیروهای انقلابی آن آغاز نمود و در تحمیل جنگی بیرحمانه و خشن بر خلق کرد از هیچ جنایت و کوششی فرو گذار نکرد . رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی خود نمی توانست شاهد رشد آگاهی کارگران و زحمتکشانشان و از جمله خلق کرد باشد ، با انگیزه جلوگیری از تسلیح توده ای ، ارتقا آگاهی کارگران و زحمتکشانشان کرد و رشد کیفی و تعمیق مبارزات آنان ، فرمان خمینی جلاد را به اجرا در آورد . پاسداران جهل و سرمایه و دیگر سرکوبگران رژیم ، در اجرای جنایت کارانه این فرمان کردستان قهرمان را بخون کشیدند ، تا به خیال

## ایران دومین مصرف کننده مواد مخدر در جهان است

گزارش جدید سازمان ملل متحد، تعداد مصرف کنندگان مواد اعتیادآور از نوع مخدرها (تریاک، هروئین، مرفین و دیگر مشتقات گیاه خشخاش) در جهان را رقمی میان ۱۲ تا ۲۱ میلیون نفر اعلام کرده است

آنتونیو دلئو، مدیر دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم مرتبط سازمان ملل متحد در ایران، می گوید که این کشور با ۲۰۲۶ درصد میزان شیوع مصرف مواد اعتیادآور از نوع مخدرها، رتبه دوم جهان را به خود اختصاص داده است.

این مقام سازمان ملل متحد، روز یکشنبه نهم مرداد (۳۱ ژوئیه) گفت که کشورهای افغانستان و پاکستان نیز به ترتیب در مقام های نخست و سوم این رتبه بندی قرار دارند. به گفته آقای دلئو که در یک نشست خبری سخن می گفت، بیش از ۷۰ درصد از حاملان ویروس اچ آی وی (عامل زمینه ساز بیماری ایدز) در ایران معتادانی هستند که این ویروس را از طریق تزریق سرنگ آلوده دریافت کرده اند.

بنابر آمار رسمی اعلام شده از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری ایران، بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر معتاد به انواع مواد مخدر (هروئین، تریاک، شیره و مواد اعتیاد آور با ریشه یا خواص مشابه مرفین) در ایران زندگی می کنند. مواد مخدر یا مواد اعتیاد آور آخرین گزارش منتشر شده توسط سازمان ملل متحد که اوایل تیرماه گذشته منتشر یافت، نشان می دهد که اعتیاد همچنان یکی از مهمترین و گسترده ترین آسیب های اجتماعی جهان است. بنابراین گزارش، گفته می شود که جمعیتی میان ۱۴۹ تا ۲۷۲ میلیون نفر از افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله در کشورهای مختلف دنیا، در سال ۲۰۰۹ میلادی، دست کم یکبار مواد اعتیادآور غیرقانونی مصرف کرده اند که پیش بینی می شود بیش از نیمی از این افراد اکنون هم مصرف کننده مرتب این مواد باشند. گزارش جدید سازمان ملل متحد همچنین تعداد مصرف کنندگان مواد اعتیادآور از نوع مخدرها (تریاک، هروئین، مرفین و دیگر مشتقات گیاه خشخاش) را رقمی میان ۱۲ تا ۲۱ میلیون نفر اعلام کرده است.

بدین ترتیب، ایران به تنهایی دست کم ۱۰ درصد از تعداد معتادان به مواد اعتیادآور از نوع مخدرها در جهان را در خود دارد. اگرچه این آمار به آن معنا نیست که ایران به لحاظ تعداد معتادان به انواع دیگر مواد اعتیادآور هم در رتبه های نخست جهان قرار دارد. مواد مخدر به طور سنتی در جامعه ایرانی به تمامی انواع مواد اعتیادآور اطلاق می شود اما در ادبیات رسمی جهان اصطلاح مواد مخدر (Opiates) تنها به آن دسته از مواد اعتیادآور گفته می شود که از ریشه گیاه خشخاش و مشتقات آن با ماده موثر مرفین تهیه شده اند. برای مثال، در گزارش سازمان ملل متحد، اصلی ترین ماده اعتیادآور مصرفی معتادان جهان، کانابیس یا همان حشیش و گراس معرفی شده که با رقمی میان ۱۲۵ تا ۲۰۳ میلیون نفر مصرف کننده، در صدر الگوی مصرف مواد اعتیادآور قرار دارد.

کوکابین، دیگر ماده اعتیادآور از دسته محرک ها نیز در گزارش جدید سازمان ملل متحد، آماری میان ۱۴ تا ۲۰ میلیون نفر مصرف کننده را به خود اختصاص داده که مرکز اصلی تولید آن آمریکای جنوبی و بیشتر مصرف کنندگان آن هم در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی زندگی می کنند.

برخاسته بودند بلکه به میزان زیادی محصول اتحاد و هماهنگی میان نیروهای انقلابی کردستان و مبارزه انقلابی آنها با رژیم بر مبنای پافشاری بر خواست عادلانه و دفاع از حقوق حقه توده ها بود. رژیم اگر چه در آن مقطع مجبور به عقب نشینی شد اما، اختلاف و پراکندگی و ایجاد شکاف میان صفوف جنبش از انرژی انقلابی و توان رزمندگی آن در ستیز با دشمن بشدت کاهش یافت و دشمن از چنین اوضاعی بهره برداری نمود. و دست آخر رژیم علیرغم تلاش های مذبحخانه خود و اتحاد شیوه های گوناگون در جهت به شکست کشاندن و نابودی جنبش انقلابی در آن زمان و همچنین به رغم بکارگیری گسترده امکانات وسیع نظامی و تسلیحاتی، توپ باران و خمپاره و ... توانست به اهداف جنایت کارانه خود در کردستان نائل آید.

امروز بعد از گذشت بیش از 33 سال تجربه عینی و خونبار در جنبش انقلابی خلق کرد و جنبش سراسری ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر رژیم حامی سرمایه دران بر هیچ کس پوشیده نمانده. با نگاهی مختصر به سیر مسائل مربوط به جنبش انقلابی خلق کرد و جنبش سراسری، این واقعیت انکار ناپذیر و قانونمند را روشن می سازد که هر گاه صفوف جنبش انقلابی از انسجام بیشتر و هماهنگی بیشتری برخوردار بوده است توانمند تر به ادامه مبارزه انقلابی پرداخته است.

امروز می بایست پس از گذشت 33 سال مبارزه خونین، از تجارب گرانبهای جنبش درسهای لازم را آموخت، و آموخت که برآورده شدن اهداف پیروزمند جنبش انقلابی، در گرو اتخاذ سیاست های درست و مبتنی بر منافع واقعی توده ها و بسیج و سازماندهی گسترده آنها در مبارزه انقلابی شان علیه کلیت رژیم در عرصه های مختلف است. تنها چنین سیاستی است که پیروزی جنبش انقلابی را تضمین خواهد نمود.

### آواره کردن اعضای یک خانواده در سنج توسط اداره بهزیستی

روز جمعه 30 تیر 1391 ماموران انتظامی رژیم در دهستان صلوات آباد سنج با یورش به خانه ای واقع در منطقه نایسر این شهر، تمامی اعضای خانواده 4 نفره ساکن در آن را، از خانه خود بیرون کردند. خانواده مذکور به سرپرستی "رزگار عبدالله پور و شهین بنفشی"، تحت پوشش اداره بهزیستی سنج می باشند. مادر این خانواده از بیماری شدید پوستی رنج می برد و پدر خانواده نیز یک کلیه اش را از دست داده و در منزلی که متعلق به اداره بهزیستی در منطقه نایسر می باشد، زندگی می کردند، اما روز جمعه ماموران انتظامی با یورش به خانه آنان، آنها را از منزلشان بیرون کردند. در پی این اقدام غیرانسانی، خانواده مذکور اکنون بی سرپناه هستند و مجبور شده اند که در پارک شهرداری واقع در مقابل سردخانه سنج، زیر چادر زندگی کنند.



## زنایکه قربانی تاریک اندیشی و بند و بست مافیای قدرت و ثروت میشوند .

روزی نیست که خبری از تجاوز ، سربریدن ،

کارآجین کردن ،کتک زدن تا حد مرگ ،اسید پاشیدن برچهره کودکانه دخترانیکه هزار امید و آرزو بردل دارند ، صفحات حوادث روزنامه ها را بخود اختصاص ندهند. روزی نیست که زنان بیگناه و بی پناه طئمه پاسداران ستم و استثمار وزور سرکوب نشوند ، وروزی نیست زنی بیگناه بابت و بست مافیای قدرت و ثروت به جای گناهکار اصلی مظلومانه به چوبه های دار سپرده نشود. اینها تازه مشتی است از خروار است که خبرش به بیرون درز میکند و خبرنگاری فرصت مییابد تا آنرا در رسانه ای درج کند . اما فاجعه خیلی بزرگتر و فراتر از آن است که من و تو میبینیم و میشنویم . فاجعه ای که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت .داستان اعدام صفیه غفوری ، داستان زندگی هزاران هزار انسان بی گناه و بی پناهی است که در چنگال نظام سرمایه داری اسلامی و قوانین پوسیده مذهبی و سنت های ارتجاعی حاکم گرفتارند و چاره ای جز مبارزه همه جانبه با قوانین ، سنت ها ، تاریک اندیشیها ی لانه کرده در سطح خانواده و جامعه و سرانجام سرنگونی رژیم پاسدار چنین قوانین و سنتهایی ، در پیش روی نداریم . عمو اوغلی

### عروس «خونریس» اعدام شد . نوشته ای از محمد مصطفائی جزئیات اعدام غیرقانونی. غیراخلاقی و غیر انسانی صفیه غفوری

روز گذشته، قرار بود صفیه غفوری اعدام شود. ایشان را به بهانه ملاقات، از سلوش فرا خواندند. او با هیچ کس از دوستانش در زندان خداحافظی نکرد. دادستان شیراز که تاکید بسیاری در خصوص اجرای حکم اعدام داشت، دستور می دهد که صفیه اعدام شود. تمام مراحل اعدام آماده بود، صفیه را به پای چوبه دار بردند او به شدت گریه می کرد و در آن لحظه برای اولین بار بود که گفت من قاتل نیستم و قاتل اصلی فرد دیگری است که من بازیچه وی شدم. من بی گناهم خواهش می کنم به حرف های من گوش کنید. او آنقدر التماس کرد که مسول اجرای حکم دلش به رحم آمد و حکم اعدام را متوقف کرد.

آقای بحرینی مسول اجرای حکم، تمایلی به اجرای حکم نداشت. او هم می دانست که صفیه بی گناه است. صفیه به سلول خود بازگردانده شد. تمام اتفاقاتی که در زمان اجرای حکم افتاده بود را به دوستانش توضیح داد. علی رغم اینکه آقای بحرینی تمایلی به اجرای حکم نداشت. تلفن های بسیاری از جانب افراد مختلف به ایشان شد و در نهایت از جانب دادستان شیراز دستور داده شد که در اولین فرصت صفیه اعدام شود. آقای

پاهای صفیه و چشمانش را می بندند و بعد از مدت کوتاهی همه جا برای صفیه تاریک می شود و جان می دهد. روز سه شنبه در وبسایت شخصی خود موضوعاتی را در خصوص پرونده صفیه مطرح کردم از جمله اینکه به صفیه در زندان تجاوز شده بود و مجبور شد جنین چهار ماهه خود را سقط کند. بعد از اینکه این موضوع را مطرح کردم، چندین نفر از اهالی روستایی که صفیه در آنجا زندگی می کرد با از طریق ایمیل تماس گرفتند و متفق القول بودند که صفیه قاتل اصلی پرونده نیست و شخصی به نام علامی نژاد که داماد امام جمعه آن محل بود قاتل اصلی است. علامی نژاد در بانکی در همان منطقه مشغول به کار بود که با چرب زبانی توانست صفیه را جذب خود کند. او با وعده و وعیده هایی که به صفیه داد او را به خود نزدیک کرد. رحمیه ۱۴ ساله (مقتول) متوجه این ارتباط می شود و به دلیل قبلیه ای بودن محل زندگی صفیه، علامی نژاد نقشه قتل صفیه را می کشد. او صفیه را ترغیب می کند که رحمیه را به بهانه فلیمبرداری به خانه ببرد. در روز وقوع جرم علامی نژاد، رحمیه را به قتل می رساند و از محل وقوع جرم فرار می کند. اهالی محل که متوجه غیبت رحمیه شده بودند موضوع را به پلیس اطلاع می دهند. صفیه از ترس انگشتر ازدواج خود را به دستان رحمیه می کند و خانه را به آتش می کشد و در هنگام فرار بازداشت می شود. اهالی محل در روز وقوع قتل علامی نژاد را

بحرینی تاکید کرد که برای اجرای دوباره حکم نیاز به تشریفات خاصی است که باید حتما رعایت شود. اما با برخورد شدید مقامات قضایی و تهدید مامورین وزارت اطلاعات شیراز مواجه شد. از لحاظ قانونی زمانی که محکوم به اعدام در زمان اجرای حکم اعلام کند که شخص دیگری گناهکار است و قتل را او انجام نداده است، مرجع قضایی مکلف است که به این موضوع رسیدگی کند و مهم تر اینکه می بایست تمام مراحل و تشریفات اجرای حکم طبق آیین اجرای احکام قصاص و اعدام اعمال شود که در این پرونده هیچکدام از مقررات اجرای حکم اعمال نشد. نه پزشکی در مراسم اجرای حکم حاضر بود و نه مراسم مذهبی صورت گرفت. صبح امروز که در ایران روز پنج شنبه روز تعطیل محسوب می شود و دستگاہ قضایی در این روز کار نمی کند، صفیه را مجدد از سلولش فرا می خوانند. صفیه به هیچ عنوان گمان نمی کند که امروز که روز تعطیل است اعدامش کنند. او را به محل اجرای حکم می برند. صفیه با دیدن طناب دار از حال می رود. او از نظر جسمانی وضعیت خوبی نداشت و اگر پزشک در محل حاضر بود هرگز اجازه اجرای حکم را نمی داد. صفیه نیمی ساعتی از حال رفته بود که به هوش می آید و باز شروع به گریه و ناله می کند و التماس می کند که او را اعدام نکنند. دو نفر از سربازان زندان دستان او را می گیرند و با زور به بالای چارپایه دار می برند و دستان و

## انقلاب مشروطیت و دستاوردهای آن



### بمناسبت چهاردهم مرداد ماه سالروز انقلاب مشروطیت

سپارد . بورژوازی ایران برای رسیدن به سیادت طبقاتی ناگزیر بود که به همراه تغییر در مناسبات تولیدی ، عوامل روبنائی جامعه را نیز تغییر دهد . از اینرو نمایندگان فکری بورژوازی در دوران مشروطیت ، مخافت خود را با قید و بندهای جامعه فئودالی نشان داده و به ترویج ایده های نوین و فرهنگ بورژوازی همت گماشتند . هر چند در طی این سالها و در کوران افت و خیز رو به رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ایران ، جنبش انقلابی و دمکراتیک توده ای ، عرصه های وسیعی را پیشاروی خود گشوده است ، ولی بدون تردید باید گفت سر فصل تعیین کننده مبارزات ده های اخیر همانا انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری مشروطیت است که با قدرت توده ای و فراگیر خود راه ترقی و پیشرفت اجتماعی در ایران را هموار ساخت . هرچند به تحقق اهداف خود نائل نگشت و بعد از نزدیک به 15 سال کشاکش خونین به قربانگاه شکست کشانیده شد . ولی در طول همان سالها چنان تکانی به جامعه ایران داد که یکبار برای همیشه خواب قرون وسطائی را از سر آن پراند و شاهراه ترقی اجتماعی را پیشاروی آن باز پوشود . در حقیقت انقلاب مشروطیت سرآغاز ورود خلقهای ایران به مبارزه برای تحولات اجتماعی- اقتصادی ، سیاسی در جهت ایجاد جامعه

روز چهاردهم مرداد ماه مصادف با پیروزی انقلاب ضد استبدادی ، ضد استعماری خلقهای ایران در تاریخ معاصر ایران است . در چنین روزی بود که دربار مستبد قاجاری تحت فشار توده های مردم مجبور گشت ، فرمان مشروطیت را امضا کرده و به اولین جوانه های پیروزی توده ها بر استبداد سیاه قرون وسطائی صحنه گذارد . انقلاب مشروطیت بعنوان مهم ترین رویداد تاریخ معاصر ایران و آغاز آن رشته تحولاتی است که در جامعه امروز ایران تکمل آنها به عهده طبقه کارگر ایران است و علیرغم گذشت یک قرن از نخستین جوانه های جنبش دمکراتیک توده ای در راستای محور نظامات کهنه و پوسیده و کلیه ی رشته های اسارات استعماری هنوز آن مهم ترین اهداف و آماج اولیه جنبش مشروطیت در تحول یافته ترین شکل خود بعنوان اهداف عاجل انقلاب ایران در پیشاروی مبارزه کنونی خلقهای ایران قرار دارد . جنبش مشروطه خواهی در ایران تحولات وسیعی را در ابعاد سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و ادبی بهمراه داشت . بورژوازی نو خاسته ایران که برای رهائی از زیر سلطه فئودالیسم و استعمار بیگانگان تلاش میکرد ، نمیتوانست مبارزه علیه تمام قید و بندهای جامعه فئودالی را به فراموشی

دیده بودند که با خودروی خود، پیش از آتش زدن محل وقوع جرم در اطراف خانه صفیه تردد می کند و قصد داشته است که جسد را از خانه صفیه خارج کند. بعد از بازداشت صفیه مسایلی دیگری مطرح می شود. فرماندار بدون مجوز قانونی به بازداشتگاه می رود و به صفیه می گوید که اگر قتل را به گردن بگیرد، رضایت خانواده مقتول را جلب خواهد کرد و تاکید می کند که نامی از علامی نژاد داماد امام جمعه برده نشود. صفیه در حالی که گریه می کرد، می پذیرد که نامی از او در هیچ جا به میان نبرد. اما وعده و وعیدهای فرماندار و دیگر کسانی که با صفیه ملاقات کرده بودند، صرفاً برای این بود که پای علامی نژاد از این پرونده بیرون کشیده شود. و این طور هم شد. علامی نژاد پس از مدت کوتاهی از زندان آزاد می شود. اما خانواده صفیه می دانستند که قاتل اصلی علامی نژاد است به همین دلیل چند نفر از اعضای قبیله، مامور می شوند که علامی نژاد را به قتل برسانند. آنها با اسلحه به علامی نژاد حمله می کنند و گویا هفت گلوله به بدن علامی نژاد اصابت می کند اما به قتل نمی رسد. برادر کوچک صفیه نیز مامور می شود با خود اسلحه ای به زندان ببرد و صفیه را به قتل برساند. او در یک ملاقات حضوری اسلحه که شبیه خودکار بود و تنها می توانست یک گلوله شلیک کند را با خود به زندان می برد و در هنگام ملاقات یک تیر به بدن صفیه شلیک می کند. اما گلوله به قلبش اصابت نمی کند و صفیه زنده می ماند. بعد از این ماجرا برادر صفیه عذاب وجدان می گیرد و دچار ناراحتی روحی و روانی می شود. به نظر می رسد که صفیه نه بر اساس قانون نوشته و حتی شرع بلکه بر اساس قانون قبیله ای اعدام شد. خانواده رحیمیه و صفیه دارای نفوذ و قدرت بسیاری زیادی هستند و این نفوذ و قدرت باعث شد که عدالت زیر پا گذاشته شود... محمد مصطفایی وکیل دادگستری (در تبعید)

mohammadmostafaei.com

ای مدرن بود. انقلاب مشروطیت اگر چه شکست خورد ولی قبل از آن که از پای در آید پایه های فئودالیم و استبداد سیاه را بلرزه در آورد و ضربه کاری را به آن وارد نموده بود. وحد همگانی میان خلقهای سراسر ایران را در مبارزات طولانی و خونین تثبیت نموده بود و مهر خود را بر تمامی مظاهر حیات اجتماعی ایران کوبیده بود. ضد انقلابی که بر ویرانه های این انقلاب سر برآورد، دیگر هرگز قادر نبود جامعه را به قبل از این انقلاب برگرداند و عرصه های را که انقلاب فتح کرده بود بر راحتی از آن باز پس گیرد. این خصلت پایدار انقلاب مشروطیت در مبارزات سالهای آخر این انقلاب بویژه در جنبش های انقلابی گسترده در اقصی نقاط ایران و در شکل گیری تشکل های طبقاتی خود را نمودار می ساخت، که همگی آنها محصول رشد مبارزه طبقاتی و پیشرفت اجتماعی سیاسی جامعه ایران آن روز بودند، و از دل مبارزات سرسخت دوران انقلاب و از جریان عینی آن سر برآورده بودند، و بیان تداوم چنین مبارزه ای بودند.

یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت بیداری جنبش های ملی در جریان آن بود، که مدتها بعد از شکست این انقلاب و حاکمیت ضد انقلاب ارتجاعی - امپریالیستی بعد از کودتای شوم 29 اسفند، به حیات خود ادامه دادند و بعد از سالها مقاومت و مبارزه قهرمانانه و در میدان مبارزه برای رهائی ملی از پای در آمدند، یکی از قوی ترین و مهم ترین این جنبش ها در کردستان بود که به جنبش اسماعیل آقا سمو معروف است. جنبشی که سالها مقابل حکومت مرکزی و حتی دیکتاتوری تازه به دوران رسیده ارتجاعی به مقابله برخاست و نهایتا نیز بعد از شکست قطعی جنبش های پراکنده در سراسر ایران جزو آخرین جنبشهای بود که با نیرنگ و با صرف هزینه های زیاد از سوی ضد انقلاب سرکوب گردید. هر چند ضعف درونی و رهبری عشیرتی این جنبش خود عامل مهمی در

شکست آن بود، ولی وسعت و تداوم جنبش ملی در کردستان چنان وحشتی در ارکان ارتجاع حاکم انداخته بود. که حتی بعد از شکست آن و در دوران حاکمین استبدادی پهلوی نیز علاوه بر آنکه بیشترین ستم و تحقیر ملی در حق خلق کرد و جنبش ملی آن روا داشته می شد، تبلیغات زهر آگین گسترده ای نیز

یکبار دیگر در آذربایجان و کردستان با قدرت تمام تکرار گردید و بویژه در دوران مبارزه برای سرنگونی رژیم محمد رضاشاه و بعد از سرنگونی آن، قانونمند بودن خود را به اثبات رسانید. که سرنگونی شاه مصادف گشت با شروع گسترده جنبش ملی در اکثر مناطق ملی و بویژه در کردستان.

**تکامل جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری که با مقاومت ارتجاع مواجه بود مراحل بفرنجی را طی کرد که با انقلابات و قیامهای متعددی توأم بوده است. از جمله انقلاب مشروطیت که قادر نشد راه رشد مستقل ایران را در راستای تبدیل شدن به یک کشور پیشرفته صنعتی باز نماید. از آن پس رشد سرمایه داری در ایران نه ملازم با دمکراسی و آزادیهای سیاسی و مدنی، بلکه از طریق تمرکز قدرت و استبداد و دیکتاتوری تکامل یافته است. منتها در دوره های کوتاهی مردم توانسته اند با مبارزات خود از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند.**

نقش زنان در انقلاب مشروطیت

یکی دیگر از ویژگیهای مهم انقلاب مشروطیت این بود که برای اولین بار در تاریخ ایران به مسئله زنان و نقش آنان در جامعه توجه جدی نمود. توجه به ستمکشیدگی زنان و اعتراض روشنفکران مترقی بورژوازی بر قید و بندهای حاکم بر زنان را نباید در تمایلات خیر خواهانه بورژوازی ایران جستجو کرد، بلکه واقعیت این است که قوانین سرمایه داری به نمایندگان آنها حکم میکند که برای افزایش ارزش اضافی، از تمام امکانات تولیدی جامعه، از جمله از کار زنان و حتی کودکان در پرورده تولید استفاده کنند. البته اشاعه ایده های بورژوازی اروپا در مورد مساوات حقوق زنان با مردان در ایران بی تاثیر نبود. نمایندگان فکری بورژوازی نو خاسته ایران از قبیل میرزا فتحعلی آخوندزاده، زین العابدین مراغه ای، میرزا حبیب اصفهانی و ... تحت تاثیر اندیشه های متفکران انقلاب فرانسه سخن از آزادی زنان از قید و بندهای جامعه فئودالی را سر دادند. متفکران انقلابی از قبیل شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی و

علیه آن به موازات سرکوب خشن و نظامی در کردستان، به راه انداخته می شد. و اغلب شهرهای کردستان تنها بعنوان پادگانهای نظامی برای سرکوب هرگونه جنبشی محسوب گردیدند و اکثر امرای ارتش رضا شاه (و حتی بعدها و در دوره محمد رضا شاه پهلوی) شایستگی در جنایت و سرکوب و سرسپردگی خود به دیکتاتوری ارتجاعی امپریالیستی را از طریق انجام ماموریت های سرکوبگرانه در مناطقی مثل کردستان به اثبات می رسانیدند و در حقیقت پادگانهای رژیم پهلوی در اینگونه مناطق یکی از مهم ترین آزمایشگاههای ترفیع قصابان و جلاخان خلقهای ایران بود. این امر نشان دهنده چیزی نبود جز ترس و وحشت ارتجاع حاکم از شعله ور شدن چنین جنبش هائی.

جنبش اسماعیل آقا سمو و تقارن آن با آخرین سالهای اوج انقلاب مشروطیت، برای اولین بار اثبات نمود که بحران سراسری جامعه ایران، بلافاصله بازتاب خود را در خیزش های ملی آشکار خواهد ساخت، کما اینکه عین همین تجربه در سالهای بعد از شهریور 20 و سقوط دیکتاتوری رضاخانی،



لاهوری بیشتر به مسائل و مشکلات زنان زحمتکش توجه داشتند.

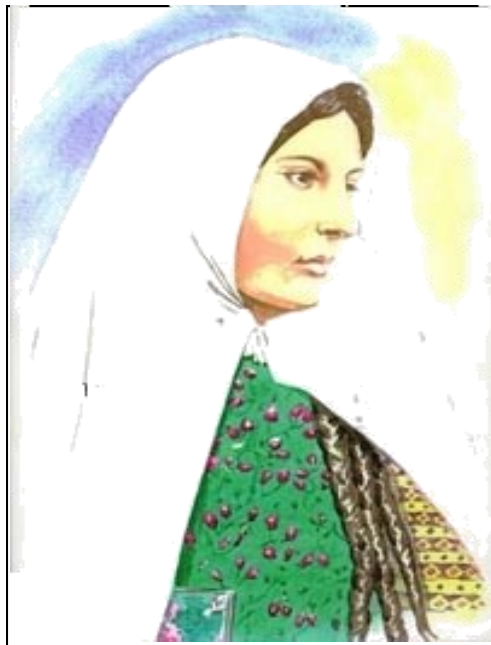
اگر چه با ناتمام ماندن انقلاب بورژوا - دمکراتیک مشروطیت در ایران و سازش رهبران بورژوازی جنبش با فئودالها و امپریالیستها ، انقلاب مشروطیت نتوانست بسیاری از اهداف خود از جمله تامین حقوق دمکراتیک زنان را تحقق بخشد . با این حال جنبش مشروطه خواهی برای اولین بار زمینه های لازم را برای شرکت زنان در امور اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی فراهم آورد . در اینجا بررسی هر چند مختصر عواملی که منجر به شرکت زنان در انقلاب مشروطیت گردید ، بسیار

ضروری است . بدون تردید سیستم کهن فئودالی در ایران عامل اصلی در انقیاد نگهداشتن زنان بود . با اینحال فئودالیسم نمیتوانست بدون ایجاد روبنای فرهنگی و ایدئولوژیک مناسب ، نظم مردسالاری بر زنان را تداوم بخشد . مذهب و نهادهای مذهبی از مهمترین عوامل روبنایی بودند که سیستم فئودالی با توسل به آنها توانست مردسالاری را باز تولید کند . بنابراین هرگونه اعتراض علیه ستم جنسی میبایست در اولین قدم ، نهادهای مذهبی و سلسله مراتب رهبران مذهبی موجود را مورد حمله قرار دهد . از اینرو تصادفی نیست که تمام جنبشهای ضد فئودالی در ایران بعد از قرن هفتم که از برابری زن و مرد دفاع کردند ، قبل از هر چیز سیستم مذهبی زمان خود را مورد انتقاد قرار دادند . در این مورد میتوان به جنبش بابک خرمدین در آذربایجان ، حسن صباح در قزوین اشاره کرد . نهضت های اواخر دوران قاجاریه مانند نهضت " شیخی ها " و " بابیه " که حقوق برابر زن و مرد را مورد توجه قرار داده بودند و خود نیز رنگ مذهبی داشتند ، اغلب نظام مذهبی حاکم را مورد حمله قرار میدادند .

نهضت بابیه در ایران ، در حقیقت سرآغاز شرکت فعال زنان در مسائل سیاسی بود . برابری زنان با مردان یکی از اندیشه های اساسی اولیه نهضت بابیه بود که البته با منحرف شدن این نهضت

### از طاهره قره العین:

ای به سر زلف تو سودای من  
وز غم هجران تو غوغای من  
لعل لب ت شهد مصفای من  
عشق تو بگرفت سراپای من  
من شده تو ، آمده بر جای من  
گرچه بسی رنج غمت بردهام  
جام پیاپی ز بلا خوردهام  
سوخته جانم اگر افسردهام  
زنده دلم گر چه ز غم مردهام  
چون لب تو هست مسیحای من  
گنج منم ، بانی مخزن تویی  
سیم منم ، حاجب معدن تویی  
دانه منم صاحب خرمن تویی



صدر تکفیرنامه ای اعلام میکند : " وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تاسیس شود . "

زنان آگاه دوران مشروطیت نیز در تاسیس مدارس دختران سهم مهمی ایفا نمودند ، از جمله میتوان از بی بی خانم مؤسس مدرسه " دوشیزگان " نام برد . وی که از دل طبقات زحمتکش برخاسته بود ، دید روشنی از مسائل واقعی زنان داشت . بی بی خانم در رساله " معایب الرجال " فرهنگ منحط پدر سالاری در ایران را به باد انتقاد میگیرد . مدرسه دخترانه " ناموس " نیز به کوشش خانم طویی ، یکی از زنان آگاه دوران مشروطیت بوجود آمد .

در دوران مشروطیت زنان ایران در عمده ترین فعالیتهای سیاسی آن دوره شرکت فعال داشتند . از آنجا که بررسی و ذکر تمام این مبارزات در این مقاله امکان پذیر نیست ، ما تنها به بعضی از این فعالیتهای بسنده میکنیم .

" زنان و لغو قرار داد رژی " در واقعه رژی که اقتشار مختلف مردم به اعطای امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو به کمپانی انگلیسی رژی اعتراض کردند ، زنان پایبای مردان در مبارزه شرکت نمودند . در پی فشار ناصرالدین شاه بر میرزا حسن آشتیانی یکی از روحانیون تهران برای شکستن تحریم دخانیات ، زنان تهران به حمایت فعال از وی میپردازند . آنان یک راهپیمائی

و فاصله گرفتن آن با آرمانهای دهقانان زحمتکش شعارهای آن در مورد برابری زنان و مردان نیز در عمل فراموش شد . زرین تاج یا طاهره معروف به قره العین که خود شاعری با ذوق و مبلغی کم نظیر بوده و نیز اولین زنی بود که حجاب از سر برداشت یکی از برجسته ترین رهبران جنبش بابیه بشمار میرود . در اواخر دوره ناصرالدین شاه تعدادی مدارس دخترانه توسط میسونرهای مذهبی فرانسوی و آمریکایی در تهران تاسیس شد . بعد از کشمکش های بسیار سرانجام ناصرالدین شاه موفقیت میکند که دختران مسلمان نیز در این مدارس تحصیل کنند . در شهرهای دیگر از جمله اصفهان ، تبریز و ارومیه نیز مدارس مذهبی و دختران از طرف میسیونرهای مذهبی فرانسوی تاسیس میشود . بعد از مرگ نالدین شاه بخاطر اشاعه سریع فرهنگ غرب تعداد مدارس دخترانه باز هم بیشتر میشود . در شرایطی که زنان از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم بودند ، بازگشائی چنین مدارسی تاثیر زیادی در تربیت و آموزش زنان آگاه آینده ایفا نمود . طبیعی است که ایجاد چنین مدارسی نمیتوانست مورد مخالفت روحانیون مرتجع قرار نگیرد . شیخ فضل الله نوری تاسیس چنین مدارسی را مخالفت با شرع اسلام میدانست و سید علی شوشتری در آستانه شاه عبدالعظیم به بست می نشیند و ضمن

**رهایی زن میسر نیست مگر با مبارزه پیگیر و همه جانبه بر علیه ستم و استثمار جامعه سرمایه‌داری ، آزادی زن تنها زمانی محقق خواهد شد که در پرتو اتحاد و همبستگی با مبارزات افشار ستم‌دیده جامعه بر علیه کلیت نظام ستمگرانه سرمایه‌داری به نتیجه مطلوب یا همانا نابودی ستم و سرکوب و تحقیر انسانها بیا نجامد .**

عهده داشتند . تهیه غذا ، لباس ، و رساندن خبر و مواد غذایی به سنگرها ، پخش شبنامه ، پرستاری و مراقبت از زخمیها توسط زنان مبارز تبریز صورت میگرفت زمانی که محله دوه چی در دست نیروهای استبداد قرار داشت ، زنان دوه چی طی نامه ای به ستار خان و اعلام حمایت خود از وی ، از او میخواهند که در آزاد ساختن دوه چی بکوشد . بسیاری از زنان تبریز خود نیز در جنگ شرکت جستند . بنا بر نوشته پاولویچ یکی از سنگرهای تبریز بوسیله زنان چادر بسر اداره میشده است او خود عکس 60 نفر از زنان سلحشور تبریزی را دیده است . بعد از انقلاب مشروطیت انجمنها و جمعیت های بسیاری توسط زنان آگاه تاسیس گردیدند . از جمله میتوان از انجمن آزادی زنان ، انجمن پیک سعادت ، جمع انقلاب ، بیداری زنان ، انجمن مخدرات وطن و ... نام برد . اما با روی کار آمدن رضاخان و شکست جنبش ملی در ایران نهضت های آزادیخواهانه زنان نیز بشدت سرکوب شدند .

شهر تبریز افشار مختلف مردم به دفاع از مجلس پرداختند . بقول کسروی زنان غیور تبریز گلو بندها و گوشواره های خود را برای کمک به جنبش اختصاص دادند . برای سرکوبی جنبش رو به رشد توده ها ، سرانجام نیروهای ارتجاعی ، مجلس را به توپ میبندند و جوانهای بسیاری در اره دفاع از مجلس در خون خود می غلطند . از آنجا که بسیاری از مردان را جرئت برداشتن نعلنج جوانان نبود ، زنان همت کرده و دست به اینکار میزنند . بعد از بمباران مجلس نیروهای ارتجاع شهر تبریز ، سنگر مستحکم آزادیخواهان را مورد یورش قرار میدهند . به محض اطلاع از التیماتوم 48 ساعته عین الدوله در مورد تسلیم اهالی تبریز ، کمیته زنان تبریز طی تلگرافی ، کمیته زنان ایرانی مقیم استانبول را از شرایط وخیم تبریز مطلع میسازد و از آنها میخواهد که حمایت افکار عمومی جهان را نسبت به مقاومت مردم تبریز جلب کنند . در طول یازده ماهی که تبریز قهرمان در محاصره نیروهای استبدادی قرار داشت ، زنان این شهر اداره کارهای پشت جبهه را بر

اعتراضی برپا میکنند و در میدان ارگ شعارهایی علیه ناصرالدین شاه میدهند . در بازار تهران آنها بعضی از دکانها را که هنوز باز بودند ، می بندند . در مسجد شاه زنان ، زین العابدین امام جمعه مرتجع این مسجد را که زنان را از تظاهرات و راهپیمائی بر حذر میداشت ، بزور از منبر پایین میکشند . " زینب پاشا و اعتراض زنان تبریز به کمبود غلات " زینب پاشا یکی از مبارزترین زنان تاریخ ایران است . وی در زمان واقعه رژی زنان تبریز را بر علیه قرار داد رژی سازماندهی نمود و شهرت وی نیز از همان زمان آغاز شد . در زمان محمد علی میرزا ، حاکم تبریز احتکار غله ، باعث کمیابی و گرانی نان شد و این مسئله زندگی را بر زحمتکشان تبریز بسیار طاقت فرسا مینمود . کمبود نان در تبریز بارها باعث آشوب شد . در یکی از این آشوبها ، سه هزار تن از زنان مبارز تبریز که مسلح به چوب بودند کسبه را مجبور کردند تا مغازه های خود را ببندند و به تظاهرات بپیوندند . مردم تبریز اشعار زیادی در مورد قهرمانیهای زنان تبریز و رهبر ارزنده آنها ، زینب پاشا سروده اند . زینب پاشا عملیات بسیاری را در حمله به انبار مقتدران و محتکران غله در تبریز رهبری نمود . " به توپ بستن مجلس و مقاومت زنان " با تشکیل مجلس ، تضاد بین نیروهای ترقی خواه درون مجلس و محمد علیشاه تشدید شد . در



**کار کمونیستی ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**

[kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

**راه سرخ** نشریه فعالین داخل کشور سازمان

[info@kare-online.org](mailto:info@kare-online.org)

**ریگای گول** ارگان کمیته کردستان سازمان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org) **پهره سیلکه** نشریه نوجوانان کمیته کردستان

**و آخرین اطلاعیه ها . مقالات . اخبار و دیگر انتشارات سازمان را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت کنید**

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

# راسیسم و وطنی

(نوشین شفاهی)



حضور کمرنگ و حاشیه ای داد شده است، همگرایی و تحمل جمعی در قبال تفاوت‌های ظاهری- فرهنگی- ملی از درجه بالایی برخوردار بوده و طغیان و شورش علیه ظلم و جور حاکم بیشتر بوده است.

یکی از جنبه‌هایی که مذهب را به راسیسم مرتبط میکند ظرفیتهای ایدئولوژیکی آن مذهب است در قبال مناسبات، نگرشها و باورهایی که خارج از دایره سنتها و ارزشهای درون گروهی اش وجود دارد. اساسا کل مقوله مذهب بر اطاعت کورکورانه و سنتهای دگم و غیر قابل تغییر/ انعطاف استوار است. اطاعت از سلسله مراتب هیرارشی قدرت مذهبی، دشمنی آشکار با غیر خودیها، تمکین کامل به آداب و رسوم مذهبی توضیحات شفافی هستند برای ارتباط با خشونت و هر آنچه که خشونت با آن خود را تعریف میکنند. کافر، مرتد، نجس، زنا کار، گناهکار و توبه و جهاد و... موضوعات و مفاهیم این اعمال قدرت و منطق این رفتارهای خشونت بارند. خود این ادیان نمونه آشکار هیرارشی قدرت طبقاتی و سلسله مراتب قدرت اجتماعی هستند و طبیعتا مروج فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی. چرا که در تعریف آنان خدا مخلوقات و بندگانش را برابر نیافریده. خود خدا در رأس بالایی هرم قرار دارد و بعد از آن فرشته‌ها و پیامبرانش و بعد رهبران دینی و بعد امت پیرو، و تحتانی ترین و مظلومترین قشر پایین، کافر، مرتد، و هر آنچه که به ویژگی‌های شیطان و شیطانیت قرابت دارد. این بی شباهت به ناسیونالیسم نیست که با شاهان یا رجال ملی در بالا و بعد از آن قهرمانان ملی- سیاست - فرهنگی- ورزشی- نظامی و هنری و حتی دینی ناسیونالیست و بعد وطنپرستان و آحاد مردم همزبان و هم فرهنگی و هم رنگ و در آخر هر آنکسی که خارج از آن اشتراک عمومی ملی باشد بیگانه و دون است.

کاربرد هر دوی این هیرارشی قدرت این است که هر آنکس در پایین است تابع و

ای و دزدیها و رانت خواریهای کلان و .. از این دسته هستند) چطور قادر است هنوز هم عده ای را مغبون دروغ پردازیهایش کند؟ آیا این اعتقادات مذهبی و احساسات ناسیونالیستی نیست که نقش کاتالیزور را برای افکار و اعمال نژادپرستانه بازی می کند؟

آیا مذهب به راسیسم حیات میدهد، یا اینکه راسیسم است که جذب ایده های مذهبی میشود؟

تاریخ دنیای معاصر بهترین گواه است که ناسیونالیسم و مذهب مفسرین و تئوریسین های شنیع ترین نسل کشی ها و قتل عامهای عمومی در افریقا، اروپای شرقی، و خاورمیانه بوده اند. و ناسیونالیسم و اعتقادات مذهبی مردم، ترویج رفتارهای تبعیض گرایانه را تسهیل و مشروع کرده است و به امثال شبکه های تروریستی چون القاعده، فاشیسم، نازیسم، صهیونیسم و خود رژیم اسلامی ایران حیات بخشیده است.

راسیسم حلقه مشترک مذهب و ناسیونالیسم

با در نظر داشتن این واقعیت که تقسیم جوامع به طبقات در وحله اول خود به راسیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم و دیگر مظاهر بیحقوقی گروه و مجموعه ای از انسانها رسمیت داده است ولی تاریخا مذهب این نقش مداح و قدیسی کردن تمام نابرابریها و بی عدالتیهای موجود در اجتماع را بعهدده داشته است. موعظه های مذهبی همواره با پیشه کردن صبر، و امید به دنیای اخروی در قبال ستمگری های موجود آغاز شده است و این هسته اصلی و مرکزیت ایدئولوژیکی تمام ادیان است. و اتفاقی نیست که در جوامعی که به مذهب

اخیراً در راستای حمله های همیشگی رژیم جمهوری اسلامی به رهبران و فعالین جنبش کارگری، شاهد یورش وحشیانه ای علیه کارگران و زحمتکشان مهاجر افغانی در شهر یزد بودیم. در نتیجه این وحشیگری آسیب جانی و مالی فراوانی در جامعه افغانی ها بجای گذاشت و بسیاری از این شهروندان افغان را آواره و بی خانمان کرد. این حرکت شنیع نژادپرستانه و ضد بشری توسط بسیاری از سازمانها و نهادهای چپ و آزادیخواه و افراد انساندوست چه در ایران و چه در خارج از کشور محکوم و تقییح شد. ولی متأسفانه هم در شهر یزد و هم در اصفهان و برخی شهرهای دیگر همونوا با این فضای آلوده ضد مهاجری که توسط خود رژیم اسلامی هدایت و سازماندهی میشود، طیفی از کاسبکاران و سرویس دهنده های خدماتی آنان را ممنوع خرید کرده و از ارائه خدمات شهری محروم کرده اند و حتی به آنان اجازه ورود به اماکن عمومی نظیر پارکها را نمی دهند. این رفتارها از جانب مردمی که خود تحت بدترین شرایط سیاسی - اقتصادی زندگی میکنند و مطمئنا اکثریت آنان خود را نه در کنار رژیم بلکه در مقابل این سیستم فقرآفرین و مرگ زا مبینند، خاطر هر انسانی با هر نسبیتی از انساندوستی را می آزد.

سئوالی که پیش می آید این است: رژیمی که جنایات و فریبکاری اش دیگر نه پشت پرده و نهان بلکه در جراید و میدیای خود فروش رژیمی هم آشکارا انتشار پیدا میکند و در مجلسش وعده پیدا کردن مجرمین و متخلفین خودی را میدهد(نمونه کهریزک و قتلهای زنجیره

پیرو بالانشین هاست. این بنوبه خود انعکاس هیرارشی قدرت در سرمایه داریست. هر کسی بالاتر از تو حق دارد به تو اعمال قدرت کند و از امتیاز و جایگاهی برتر از تو برخوردار است. این "تو" می تواند یک کارگر، یک سپاه پوست، یک مهاجر، یک افغانی در ایران، یک زن، یک دگرجنسگر، یک بهایی، یک کرد و ترک و.. و یا کمونیست و آئیست باشد. منطق همان است: "من" ملیتی برتر، نژادی برتر، جنسیتی برتر و .... است.

یهودیت خود را منتخب خدا و امت یهودی محبوب و برگزیده او میدانند. اسلام پیامبرش محمد را آخرین رسول و کسی میدانند که آنچه که باید از خدا به مخلوقش برسد توسط محمد به تمامیتش رسیده و شیعه معتقد است که آخرین امام غایبش در شطی از خون

ظهور کرده و بشریت را به رستگاری میرساند و نیاز به آرمانی دیگر، افقی دیگر و رهبران دیگر را از بین برده است. نازیستها و کوکلوس کلانها نژاد سفید را برتر و مطابق تنوری تکامل، آینده از آن نژاد قویتر و باهوشتر و برتر است که آنهم نژاد سفید آریایی است در این تعریف تاریخ و سنت و فرهنگ و باور این جمعیت و یا نژاد دبرتر و ویژه است، حتی جنایات شاهان و رهبران تاریخی شان مایه مباحات و بزرگی شان میشود. تمامی این باورها مشروعیت و اعتبارشان را نه از مناسبات زمینی و ساخته انسان که از بالا و الهی میدانند. اعتقادات مذهبی به تمایلات " یک نژادی"، " تک امی"، " تک ملیتی" یک مرکزیت عام میدهد که بنوبه خود به ترویج و تقویت راسیسم می انجامد.

این مصائب ذکر شده در بالا که به اسم و رسم مختلفی خود را معرفی میکنند و ظاهرا قرار است یک جمعیت منتخب شده و ویژه را به درجات تعالی برسانند، در فراماسونهای اجتماعی گذشته و حال به بازوان تنومندی در خدمت توجیه

سرکوب و استثمار طبقه در قدرت بکار گمارده شده اند. سرمایه داری از راسیسم استفاده کرد که غارت و کشورگشایی و جنگ را توجیه کرده باشد و همانطور که مارکس بدرستی آنرا فرموله کرد، که طبقه کارگر را در صفوف مبارزاتی اش تقسیم و متفرق کند. تا با بجان هم انداختن کارگران آگاهی و واکنش طبقاتی نسبت به مصائب و فلاکت



اجتماعی هم به انحراف برود و هم طبقه کارگر نسبت به سرنوشت و آینده اش کور شود. و مذهب آن دستمال زربنی است وظیفه اش بچه کردن این گند و کثافات تاریخ بشری است که بعنوان امتحانی از طرف باری تعالی بر بنده های خطاکارش و یا حکمت های ناخوانده اش بر انسانها مقدر سازد.

جوهر بنیادی مذهب بر تبعیض و تقسیم جامعه انسانی به خودی/ هم باوران و غیر خودی/ دگر باوران بنا گشته است. اسلام بخش بزرگی از قرآنش را به انواع و انحاء مختلف کیفر دادن غیر خودی ها اختصاص داده است. بهترین موهبات در این دنیا و آن دنیا به خودیها وعده داد شده است. محمد بعنوان آخرین نبی و برگزیده خدا و مهدی غایب آخرین امام (در شیعه) پیشاپیش هرگونه تلاشی در ترک این باور و حتی هر نوآوری مذهبی ( مثلا بهائیت) را مردود و کفر محسوب میکند. و طبیعتا متجاوزین اش به بدترین شکلش کیفر داده شده اند. ناسیونالیسم هم به بهانه اهانت به مرز پر گهر و یا آداب و سنتهای قدیمی ملی -

مذهبی، تبعیض و نژادپرستی را نماد وطنپرستی و عرق ملی اش بحساب می آورد. به عقیده امانوئل والراستاین ( مارکسیست معاصر) راسیسم یکی دیگر از توجیه های تقسیم جوامع انسانی توسط سیستم طبقاتی است. به گفته والراستاین حتی در زمان آپارتاید افریقای جنوبی، مقامات ژاپنی در دیدار با دولتمردان افریقا با خصیصه "

سفیدهای افتخاری" طبقه بندی میشدند. بنظر او ناسیونالیسم همچون راسیسم بخشی از این "روبنای سیاسی" جهان است. هر کشوری جایگاه خاصی را در نظام جهانی سرمایه اشغال میکند. و ناسیونالیسم بخشی از آن ایدئولوژی است که موقعیت قدرتهای محوری را در هیرارشی قدرت توجیه میکند.

ناسیونالیست یک جامعه بدون تنوع با یک مذهب متمرکز، نژاد، زبان، و غیره میخواهد و

برخوردهای راسیستی اش نسبت به گروهها و جمعیتی که این تعادل و همسانی را بهم بریزد با توجیه حق دفاع از ارزشهای اجدادیش حقانیت میدهد. در واقع راسیسم به ناسیونالیسم چهره واقعی میدهد. غیر خودیها جنس نامرغوبند همانطور که در ساختار مذهبی کافر و نجس محسوب میشوند. ناسیونالیسم و مذهب ظرف مناسبی است که با آن این نابرابریها را بفروش رسانده اند. و هیچکدام اینان بدون دیگری قادر به ادامه حیات نبوده است.

افغانی امروز فرقی با برده هایی که در دوران پیامبر بین مسلمانان خرید و فروش میشد ندارد. برده تنومند و سالم وسیله کار و تولید بود که در مالکیت برده داران و متمولین مسلمان بودند و افغانیها در ایران همچون میلیونها کارگر مهاجر دیگر در دنیا کارگران ارزان و بیحقوقی هستند که حق رفتن به پارک و مدرسه را ندارند و اجازه ندارند از مغازه های ایرانیان جنس بخرند همانطور که شیر های آب سیاهپوستان در آمریکا جدا بود. هر دزدی و جنایت

## زینب را با مرگ تدریجی اعدام می کنند!



بنابر اظهارات دکتر محمد شریف وکیل مدافع زندانی سیاسی کرد زینب جلالیان؛ موکل ایشان در شرایط وخیم جسمانی و روانی به سر می برد و در صورت عدم مداوای زینب جلالیان زندگی موکلش در معرض خطر قرار میگیرد.

بنابر تماسی که سازمان زنان آذر مهر با

وکیل زینب جلالیان آقای دکتر محمد شریف داشته است، وضعیت زینب در شرایط جسمانی نامساعدی ست و به علت عدم مداوای پزشکی از سوی زندانبانان زندان شرایط او روز به روز رو به وخامت می گذارد. این در حالی است که بنابر قانون اساسی ایران زندانبانان مسئولین زندان مسئولیت سلامتی و مراقبت از زندانی خود را عهده دار هستند و هر گونه پیشامدی یا اتفاقی بر عهدهی آنان است. از دیگر سو، بنابر اظهارات خانوادهی زینب، وی در جلسات ملاقات از شدت درد و ناراحتی قادر نیست به راحتی بنشیند و با آنها سخن بگوید. زینب جلالیان زندانی سیاسی کرد که در آذرماه سال 1388 به اتهام محاربه و همکاری با حزب حیات آزاد کردستان، پژاک، به اعدام محکوم شد. وی که بیش از سه سال است، در زندانهای مختلف ایران به سر می برد، در نهایت حکمش در دیوان عالی کشور به زندان ابد تقلیل یافت. جلالیان 28 ساله پس از بازداشت، 4 ماه را در سلولهای انفرادی بازداشتگاه اطلاعات به سر برد. وی در این مدت جهت اعتراف به شدت مورد شکنجه قرار گرفت؛ به طوریکه از ناحیه سر دچار جراحت شدید شد و به ناچار مأموران اطلاعات وی را به بیمارستانی در کرمانشاه انتقال دادند. زینب جلالیان در بیمارستان با فریادهای خود مردم و مسئولان بیمارستان را در جریان اتهامات و شکنجه های خود قرار داد. که این امر موجب شد مأموران اطلاعات وی را از سایر بیماران جدا کنند. جلالیان در مدت حضور خود در بازداشتگاه اطلاعات مورد ضرب و شتم شدید و شکنجه های وحشیانهی مامورین قرار گرفت و در چندین مورد حکم شلاق در مورد او به اجرا در آمد. زندان کابل به کف پا، بازجویی با چشم بند و دست بند و پابند، در حالی که دست ها و پاهای وی هم زنجیر شده بود از جمله شکنجه هایی است که در مورد او اعمال شده است. گفته می شود در جریان یکی از جلسات بازجویی، در حالی که بازجو وی را تهدید به تجاوز جنسی کرده بود، در مقابل اعتراض او بازجو با میله آهنی آن چنان محکم بر سرش می کوبید که منجر به خونریزی و بیهوشی او می شود. زینب در جلسهی دادگاه به اتهام ارتباط با پژاک به مجازات اعدام محکوم شد. وی در شرح شکنجه های خود می گوید: "وقتی کف پاهایم را شلاق می زدند، مرا به حال بیهوشی به سلول انتقال می دادند. در آنجا هم وادارم می کردند با پاهای مجروحم طول راهرو را راه بروم. و و بعد دوباره می زدند." زینب جلالیان در حالی که حکم خود را دریافت کرده بود و در انتظار تجدیدنظرخواهی خود از دیوان عالی کشور بود، در روندی غیر قانونی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال 88 بار دیگر به مدت 3 ماه به سلول انفرادی منتقل شد. او که در اعتراض به انتقال غیرقانونی و بی دلیل خود به سلول انفرادی دست به اعتصاب غذا زده بود، پس از وخامت اوضاع جسمانی اش، بار دیگر به بند عمومی زندان کرمانشاه منتقل شد. در طی مدت انتقال وی به سلول انفرادی و بی خبری از شرایط او بسیاری گمان می بردند که این فعال سیاسی کرد جهت اجرای حکم به سلول انفرادی منتقل شده است. وی سپس در اسفندماه 88 از زندان کرمانشاه به بند 209 زندان اوین منتقل شد. زینب جلالیان که خود نیز دلیل این جابجایی های نامعلوم را نمی دانست.

و کلا هر ناهنجاری و نابسامانی اجتماعی، اول باید تقصیر این جامعه اجناس نامرغوب باشد، بعد میشود به بقیه شک کرد.

زینوفوبیا (ترس از غیر خودی) در چنین زمین مساعدی بارور میشود. و جامعه زینوفوبیک بیهوقی غیر خودیها را این چنین نامرئی و مشروع جلوه میدهد. در ایران رژیم اسلامی هم که یکی از این هارترین قدرت مداران طبقه حاکم است غیر خودیهایش از هر قشر و طبقه و جمعیتی تشکیل شده اند. شاعر و نویسنده فقط در کرامات خودیها باید قلم بزند و خواننده اش باید برای فرهنگ و ارزشهای آنها مرثیه سرایی و نوحه خوانی کند وگرنه سرنوشتی چون پوپنده و مختاری و سلمان رشدی و شاهین نجفی پیدا خواهد کرد.

هستند کسانی که خود را یک ناسیونالیست میدانند و به آن افتخار هم می کنند ولی در عین حال در مواردی شبیه این حمله های اخیر ظاهرا با مهاجرین همراهی می کنند. شاید کیس های بخصوصی قادر باشد که انسان را فارغ از زبانی که تکلم میکند و ملیتی که داراست ببیند و همصدای تظلم خواهی اش باشد و همزمان یک ناسیونالیست دو آتسه هم باشند. ولی در بخش کثیر ناسیونالیستها در شکل عامش تجلی وطنپرستی شان را نتوانسته اند در قالبی غیر از تنفر و تحقیر نسبت به ملیتهایی چون عرب، و افغان و فلسطینی و ... ابراز کنند. ناسیونالیستها قبل از اینکه به اعتقادات ارتجاعی و شوونیستی شان برخورد کنند نمی توانند انسان دوستیهای صادق باشند. بدون مرزبندی قاطع با ناسیونالیسم و مذهب که تبعیضات نژادی و قومی را در لباس وطنپرستی و اعتقادات مقدس آباء و اجدادی توجیه و تئوریزه میکند، نمیشود راسیسم را افشا و به حاشیه راند. دلسوزی کردن نه انسان دوستی بلکه ترحم است.

نوشین شفاهی

17 جولای 2012

**خلق قهرمان. کارگران و رفقای**

**مبارز با مشارکت و ارسال**

**گزارشات. نظریات و انتقادات**

**خود ما را در غنی تر ساختن هر**

**چه بیشتر نشریه یاری نمایند.**

**برای تماس با سازمان فدائیان**

**کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از**

**آدرسهای زیر تماس بگیرید**

**روابط عمومی**

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

**کمیته کردستان**

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

**کمیته تهران**

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

**کمیته کرج**

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

**کمیته آذربایجان**

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

**مسئولین پالتاک**

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

**کمیته امور پناهندگی**

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

**ریگای گه ل در فیس بوک**

[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)

**فدائیان کمونیست در فیس بوک**

<http://facebook.com/sitefedayi>

**زینب را با مرگ تدریجی اعدام می کنند**

بارها به شرایطی که در آن قرار گرفته بود اعتراض کرد و نگهداری اش در بازداشتگاه را با توجه به اتمام بازجویی ها و صدور حکم غیرقانونی دانست.

جلالیان در مدت حضور در بند 209 چندین بار از سوی بازجویان برای انجام مصاحبه تلویزیونی تحت فشار قرار گرفت. مأموران اطلاعات به وی وعده داده بودند در صورت انجام مصاحبه تلویزیونی، حکم اعدام او را لغو خواهند کرد. با این حال جلالیان در جریان بازجویی ها اعلام کرده بود: "من برای مرگ آماده ام و از اعدام نمی ترسم".

جلالیان پس از 5 ماه حضور در بند 209، پس از ملاقات با دادستان تهران، به زندان کرمانشاه انتقال یافت. جعفری دولت آبادی، دادستان تهران در ملاقات با جلالیان اعلام کرده بود که حکم اعدام وی در دیوان عالی کشور تأیید شده است. اما وکیل او دکتر محمد شریف از تأیید این حکم ابراز بی اطلاعی کرده بود. وی گفته بود: "تاکنون چنین حکمی به من ابلاغ نشده است." جلالیان پس از انتقال به زندان کرمانشاه از طریق یکی از مددکاران زندان با خبر شد که حکم اعدام وی در دیوان عالی کشور نقض شده است.

با این حال لغو حکم اعدام حکم زینب به معنای در امان ماندن او نیست. این بار مقامات زندان می خواهند با مرگ تدریجی، زینب را اعدام نمایند. عدم رسیدگی به وضعیت بحرانی او در شرایط کنونی تنها منعکس کننده این مورد است که زینب را با مرگ تدریجی به دار می آویزند.

زینب از اهالی شهرستان ماکو است، که در سن 18 سالگی به حزب حیات آزاد کردستان پیوسته است. او در بخش فرهنگی و زنان این حزب فعالیت می کرده است و یکی از افرادی است که به وضعیت موجود زنان معترض است.

پی نوشت: بخشی از اطلاعات این خبر در مورد روند زندانی شدن و شکنجه بیماری زینب، گزارش ست که توسط هم بندی های زینب جلالیان نگاشته شده است، و توسط کمیته گزارشگران حقوق بشر تنظیم و به صورت گزارش در خصوص وی منتشر شده است. زینب دوران کودکی خود را شهرستان ماکو سپری کرده است، او از اهالی ماکو و از دوستان شیرین علم هولی است.

سازمان زنان آذر مهر کردستان  
2012-07-18

به نقل از سایت خبری ( NNS ROJ )

**ما کارگران برای پیروز شدن و گرفتن حق و حقوقمان**

**هیچ راهی جز وحدت و تشکیلات نداریم. به صفوف**

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست که سازمانی است**

**متعلق به کارگران و زحمتکشان پیوندید!**

**جمهوری فدراتیو شورایی ایران که از اتحاد**

**دوطلبانه کارگران و زحمتکشان مناطق.**

**ملیتهای و فرهنگهای مختلف تشکیل می شود**

**حق تعیین سرنوشت ملل را تا جدایی کامل**

**برسمیت می شناسد.**